



مسأله اصالت وجود یا ماهیت از مسائل عمده و اساسی است که در نظام تفکر فلسفی دارای اهمیت بسیار است و نقش تعیین کننده‌ای را بازی می‌کند. انسان وقتی از وسوسه سهمناک شک و تردید رها شود و به واقعیت ماورای ذهن و ادراک اعتراف کند، با بسیاری از موجودات روبرو می‌باشد. این موجودات در عین این که از هم ممتاز و نسبت به یکدیگر بیگانه‌اند در اصل هستی مشترک و در وجود با یکدیگر متحد می‌باشند. منشاء اختلاف این موجودات با یکدیگر همانا ماهیت آنهاست و مبدأ اتحاد در آنها جز هستی چیز دیگری نیست. اکنون اگر جهت اختلاف در اشیاء، غیر از جهت اتحاد در آنها بشمار آید، ماهیت نیز چیزی غیر از وجود خواهد بود. نتیجه‌ای که از این سخن بدست می‌آید این است که، در موجودات جهان، نوعی ثنویت یا ترکیب یافت می‌شود که منشاء آن جز دو حیثیت وجود و ماهیت چیز دیگری نمی‌باشد. حکمای اسلامی راجع به این حقیقت سخن گفته و در آثار خود آن را آشکار ساخته‌اند. عبارتی که در مقام بیان این حقیقت بکار رفته، به صورت جمله زیر معروف و مشهور است:

«کل ممکن روح ترکیبی له ماهیه و وجود».

یعنی هر یک از موجودات چون ممکن الوجود است از دو حیثیت وجود و ماهیت ترکیب یافته است. به این ترتیب هر یک از موجودات دارای دو حیثیت متمایز است که یکی از آن دو حیثیت را وجود و دیگری را ماهیت تشکیل می‌دهد. اکنون در اینجا این پرسش پیش می‌آید که اگر واقعیت هر موجود، در جهان خارج از ذهن، یک چیز، بیشتر نمی‌باشد آیا کدام یک از دو حیثیت مزبور، آن واقعیت را تشکیل داده و در نتیجه از اصالت برخوردار است؟ پاسخ به این پرسش است که مبحث گسترده و پرماجرایی اصالت وجود یا ماهیت را در آثار فلاسفه اسلامی تشکیل می‌دهد. میرداماد از جمله کسانی است که به اصالت ماهیت قائل شده و وجود را یک امر اعتباری دانسته است. صدرالمتهلین شیرازی که از شاگردان میرداماد بوده است برخلاف استاد خود به اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت قائل گشته و با یک سلسله براهین این نظریه را به اثبات رسانده است. متفکران اسلامی پس از صدرالمتهلین، غالباً تحت تأثیر اندیشه و قدرت استدلال وی قرار گرفته و از نظریه اصالت وجود جانبداری کرده‌اند. در این میان اشخاصی نیز بوده‌اند که از زیر سیطره استدلال صدرالمتهلین خود را بیرون کشیده و با نوعی صلابت و سرسختی از نظریه اصالت ماهیت دفاع کرده‌اند. عبدالرزاق لاهیجانی، قاضی سعید قمی، و برخی از شاگردان آنان را می‌توان در زمره این اشخاص بشمار آورد. جمعی از معاصران نیز به دلائلی که طرح آن از محل این بحث بیرون است با صدرالمتهلین به مخالفت برخاسته و نظریه اصالت وجود وی را مردود شمرده‌اند. باید توجه داشت که از زمان میرداماد تاکنون هیچ یک از طرفداران نظریه اصالت ماهیت، نتوانسته‌اند برای اثبات مدعای خود، گواهی برتر و دلیلی ارزنده‌تر از آنچه این فیلسوف محقق ابراز داشته است عرضه نمایند.

در میان کسانی که پس از صدرالمتهلین قائل به اصالت ماهیت شده و هستی را یک امر اعتباری به شمار آورده‌اند شخصی را نمی‌شناسیم که در مقام تحقیق و دقت نظر، با عبدالرزاق لاهیجانی هم‌سنگ و هم‌پایه باشد. این محقق بزرگ در کتاب شوارق



اصالت ماهیت از میرداماد تا عصر حاضر

از: دکتر ابراهیمی دینانی





الألهام و سایر آثار خود به تحقیق مطالبی پرداخته که با مشرب و مرام صدرالمآلهین سازگار بوده و راتحه‌ای اصالت وجود، به وضوح، از آن استشمام می‌گردد. به همین جهت است که حکیم معاصر و اندیشمند توانا آقای سید جلال‌الدین آشتیانی دامت افاضاته عبدالرزاق لاهیجانی را به حسب باطن، از جمله قائلان به اصالت وجود به شمار آورده است. وی می‌گوید:

«ما در کتب و مسفورات خود بیان نموده‌ایم که محقق لاهیجی قائل به اصالت وجود است و از ترس قشویون مرام خود را مخفی نموده است. با این که شوارق را به سبک متکلمان تألیف نموده و جمیع جهات تبه را مراعات نموده است در اول شوارق تصریح کرده است که: «با تألیف این کتاب خود را هدف طعن معاصران قرار داده‌ام.»^(۱)

اعم از این که داوری سید جلال‌الدین آشتیانی در این باب مطابق با واقع باشد یا نه، در یک چیز نمی‌توان تردید روا داشت و آن این است که برخی از تحقیقات محقق لاهیجانی، به آن اندازه که با اصالت وجود هم‌آهنگ و سازگار است با اصالت ماهیت سازگار نمی‌باشد. شاید بی‌وجه و گزاف نباشد اگر ادعا کنیم که این سخن در مورد بسیاری دیگر از قائلان به اصالت ماهیت نیز صادق است. به طور مثال قاضی سعید قمی اگر چه به پیروی از استاد^(۲) خود با صراحت تمام ماهیت را اصیل دانسته است، ولی تحقیقاتی نیز انجام داده که جز با اصالت وجود با چیز دیگری سازگار نیست. در هر صورت قاضی سعید قمی یکی از طرفداران سرسخت اصالت ماهیت بوده است و اشتراک لفظی وجود را نیز در بسیاری از آثار خود مورد تأکید قرار می‌دهد.

برای این که خواننده این سطور با سبک اندیشه و اسلوب استدلال این حکیم آشنا گردد عین عبارت وی را در باب اصالت ماهیت از یکی از آثارش نقل می‌کنیم:

«مخفی نماند که به اتفاق کافه عقلا، اعم و اجلاهی مفهومات یعنی بدیهی‌ترین جمیع معلومات تصویری دو امرند که اظهر از آنها هیچ مفهوم دیگری نیست. یکی شیئی است که در لغت فارسی تعبیر از آن به چیز می‌کنند و یکی وجود است که آن را به زبان فارسی هستی می‌گویند، و این دو امر را از غایت بدهات همه کس می‌داند و هیچ کس از برای دانستن این دو معنی محتاج به معلم نیست، حتی اطفال نیز در اول حال بی‌آنکه از کسی یاد گرفته باشند معنی این دو لفظ را می‌دانند و در محاورات خود استعمال می‌کنند، و همین دو معنی، مبدآنند، از برای تعلیم و تعلم اکثر امور، بلکه جمیع امور نظریه؛ حتی این که بر ایجاب و سلب نیز مقدمند چه، تصدیق به این معنی بدیهی که هر شیئی یا موجود است یا نه، موقوف است بر دانستن شیئی و وجود، یعنی چیز و هستی چیز، و هیچ کس را خلائی در این نیست تا این که احتیاج به اطناب در مقال باشد.

و جمیع عقلا متفق‌اند در این که این دو امر مقدمند بر جمیع امور بدیهیه، اما خلاف، در این معنی واقع شده که از این دو امر کدام یک مقدمند بر آن دیگر. بعضی گفته‌اند که شیئی مقدم است و بعضی گفته‌اند که وجود اظهر و اقدم است. و اگر ما خواهیم تحقیق این معنی کنیم باید که اولاً ملاحظه کنیم

و ببینیم که کدامیک از این دو امر اصل است و کدام یک فرع. چه‌هر کدام که اصل باشد البته مقدم خواهد بود بر آن دیگر، چرا که تقدم فرع بر اصل معقول نیست. و بدانکه هرگاه ملاحظه این دو امر می‌کنیم، آن امری را که در لغت فارسی و عربی تعبیر از آن به چیز و ماهیت کرده‌اند به اصلیت اولی می‌یابیم از آن دیگر، چرا که همه کس می‌گویند که فلان چیز هست و فلان چیز نیست، و این قول را که متضمن اصلیت ماهیت و فرعیّت وجود است جمیع عقلا معقول می‌دانند و هرگز هیچ کس خلاف نکرده است صحت این قول را، و معقول ندانسته است خلاف این قول را مثل این که گویند که فلان هستی چیز است یا نه، و همچنان که در صحت قول او خلائی نیست در عدم صحت قول ثانی نیز شکی واقع نمی‌تواند شد کما لا یخفی. و هرگاه معلوم شد که قول اول معقول است نه قول ثانی، معلوم می‌شود که شیئی به اصلیت اولی است از وجود. پس ثابت شد که از این دو امر، شیئی اصل است و وجود، فرع آن و صفت آن و الّا بایستی که قول ثانی معقول باشد چنان که مذکور شد و حال آن که معقول نیست بالاتفاق. پس باید که اصلیت، ماهیت و شیئی را باشد. و هرگاه ماهیت، اصل باشد تقدم به حسب رتبه نیز او را خواهد بود نه وجود را، و مخفی نماند که از برای اثبات این مدعا بیانات دیگر بسیار است لیکن این مختصر را همین قدر که مذکور شد کافی است چه ما در این مختصر، اقل ما لا یبدر هر چیزی را بیان می‌کنیم و از فضول و طول کلام مجتنب و محترزیم. و بدانکه بنا بر اصلیت ماهیت و فرعیّت وجود است که در جمیع قضایا و اقوال خواه صادقه و خواه غیرصادقه، ماهیت موضوع و وجود محمول واقع شده و می‌شود. پس از این تقریر معلوم شد که مفهوم موجود اعم از سایر مفهومات است، و اصل در این مفهوم ماهیت است نه وجود، چون این معنی دانسته شد اکنون شروع کنیم در تقسیم این مفهوم، به قسمی که اولاً منقسم می‌شود به آن، یعنی پیدا کنیم اقسام اولیه را به حسب غرض خود در این مقاله بحوله و قوته»^(۳)

از آنچه در این عبارت آمده است تا حدودی می‌توان با طرز تفکر و اسلوب استدلال قاضی سعید قمی در باب نظریه اصالت ماهیت آشنا گردید. این حکیم الهی در مورد اثبات یک مسأله عمده فلسفی، استدلال خود را بر اساس مفهوم عرفی استوار ساخته و آنچه در عرف و محاوره معروف است یک امر معقول بشمار آورده است. جای هیچ‌گونه تردید نیست که در باب قضایای ثنائی که مفاد هلیات بسیطه را تشکیل می‌دهند، ماهیات همواره موضوع واقع شده و محمول آنها پیوسته وجود یا موجود می‌باشد. یعنی به طور مثال گفته می‌شود: انسان موجود است، شجر موجود است، حجر موجود است و هكذا... این مسأله نیز مسلم است که موضوع یک قضیه همواره بر محمول آن مقدم می‌باشد ولی آیا می‌توان این نوع تقدم را که از زبان محاوره ناشی گشته و در واقع از خصصت‌های عالم الفاظ است، برهانی قاطع برای اصالت موضوع بشمار آورد؟ کسانی که مسائل عقلی و فلسفی را اسیر عالم الفاظ ندانسته و معنی را فدای لغت نمی‌کنند؛ به این پرسش، پاسخ مثبت نخواهند داد. گویا قاضی سعید قمی با همه تبخّر و مهارتی که در حکمت الهی داشته از این نکته غافل بوده است که موضوع علم

زین و فلسفه اولی همانا وجود یا «موجود بماهو موجود» می باشد. کسی که توجه خود را به این نکته مبذول دارد به خوبی می داند که در باب قضایای ثنائی و مفاد هلیات بسیطه اگرچه وجود یا موجود به حسب ظاهر و در مقام محاوره معمول واقع شده است ولی در واقع و نفس الامر، وجود، موضوع است و ماهیات تعینات آن بشمار می آیند. حقیقت امر این است که علی رغم ضربه های سخت و سنگینی که صدرالمتهلین بر پیکر نظریه اصالت ماهیت وارد ساخت، این نظریه به طور کلی از صحنه تفکر خارج نگشت و به حیات نیمه جان خود همچنان ادامه داد. عقاید فیاض لاهیجانی و فاضی سعید قمی در باب اصالت ماهیت، شاهد گویای این مدعاست. فیاض که خود از جمله نزدیکترین اشخاص به صدرالمتهلین است از جمله سرسخت ترین مدافعان نظریه اصالت ماهیت نیز بشمار می آید. صدرالمتهلین نیز بدانگونه که خود ابراز داشته است در آغاز امر به شدت از نظریه اصالت ماهیت دفاع می کرده است.

شخصیت علمی میرداماد و نفوذ اندیشه هایش در میان معاصران خود و متفکران پس از وی، چیزی نیست که بتوان آن را نادیده انگاشت. این محقق عالی مقام بر این عقیده است که ماهیت هم در جعل و هم در تحقق، اصیل می باشد. وی در باره هر یک از این دو مسأله به تفصیل سخن گفته و به استدلال پرداخته است. باید توجه داشت که جعل غیر از تحقق بوده و مسأله اصالت ماهیت یا وجود در جعل غیر از مسأله اصالت ماهیت یا وجود در تحقق است، زیرا ممکن است کسی مثلاً به اصالت وجود در تحقق قائل باشد ولی در عین حال به اصالت وجود در جعل معتقد نباشد. این سخن در مورد کسانی می تواند صادق باشد که به بخت و اتفاق قائل بوده و جهان هستی را بر این اساس توجیه می نمایند. این سخن در مورد کسانی که ترجیح بدون مرجح را جایز دانسته و یا به اولویت ذاتی قائلند نیز صادق می باشد. زیرا در نظر این اشخاص امر معمول وجود ندارد تا این که در باره اصالت وجود یا ماهیت آن بحث و گفتگو شود. به این ترتیب مسأله اصالت وجود یا ماهیت در تحقق را باید از مسأله اصالت وجود یا ماهیت در جعل، جدا دانست و هرگز آنها را با یکدیگر متحد بشمار نیاورد. مورد دیگری که برای جدا بودن این دو مسأله از یکدیگر می توان در نظر گرفت این است که گفته می شود: قول به اصالت وجود در تحقق، از جمله اقوالی است که به وجوب وجود در مورد حق تبارک و تعالی منتهی گشته و اثبات این عقیده را به دنبال خواهد داشت، در حالی که قول به اصالت وجود در جعل، به طور مستقیم به وجوب وجود منتهی نمی گردد. افتراق بین مسأله اصالت ماهیت در تحقق، و اصالت ماهیت در جعل، از نظر تیزبین میرداماد پنهان نبوده و این فیلسوف محقق، به اصالت ماهیت در هر دو مقام قائل می باشد. وی می گوید: وجود هر شیء، نفس تحقق خارجی یا ذهنی آن شیء است یعنی هستی ماهیت در هر ظرفی از ظروف جز وقوع ماهیت در آن ظرف، چیز دیگر نمی باشد به عبارت دیگر می توان گفت هستی انسان در جهان خارج، تحقق انسان در جهان خارج است و هستی انسان در عالم ذهن همان تحقق انسان در عالم ذهن می باشد. معنی این سخن آن است که آنچه در جهان خارج و عالم ذهن متحقق است به طور مثال ماهیت انسان است و تحقق ماهیت انسان در خارج یا ذهن به این نیست که معروض وجود واقع شده یا ضمیمه ای به آن منضم گشته است. به این ترتیب وجود، حقیقتی ماوراء یک مفهوم

مصدری ندارد و امری اعتباری و انتزاعی بشمار می آید. نتیجه این سخن آن است که وجود زائد بر ماهیت نبوده و ملحق یا منضم به آن نمی باشد. میرداماد می گوید: اگر وجود ملحق یا منضم به ماهیت شده باشد هلیات بسیطه به هلیات مرکبه بازگشته و ثبوت شیء فی نفسه ثبوت شیء برای شیء دیگر خواهد بود. میرداماد علاوه بر آنچه ذکر شد اشکال دیگری را نیز در این باب مطرح ساخته که می تواند سند گفتار وی بشمار آید. وی می گوید: اگر وجود، زائد بر ماهیت باشد، لازم می آید که خود وجود نیز ماهیتی از جمله ماهیات بشمار آید، و در این صورت، وجود این ماهیت نیز زائد بر آن خواهد بود و این چیزی است که تابی نهایت ادامه یافته و برای تسلسل آن، پایانی متصور نیست. البته این اشکال یک اشکال بدیع و بی سابقه نبوده و سالهای متمادی پیش از میرداماد، شیخ شهاب الدین سهروردی نیز در باب اصالت ماهیت و اعتباری بودن وجود، به آن تمسک نموده است.

این فیلسوف محقق به نحوه وجود اعراض نیز اشاره کرده و می گوید: وجود هریک از اعراض در جهان خارج، عبارت است از وجود آن، برای موضوع خود، یعنی وجود غرض، وجود للغير بوده و هستی آن، همواره برای موضوع خود، متحقق می باشد ولی هستی هستی جز تحقق ماهیت چیز دیگری بشمار نمی آید. عین عبارت میرداماد در این باب چنین است:

«و مضمناً إنا انت من المتبصرين بما قد تلونا علیک فی سایر کتبنا ان وجود الشئی فی ائی ظرف و وعاء کان هو وقوع نفس ذالک الشئی فی ذالک الظرف لالحوق امر ما به و انضمامه الیه و الأرجع الیه البسیط الی الیه المركب و کان ثبوت الشئی فی نفسه هو ثبوت شئی لشیئی و من یحسب وجوداً ماهیة و صفاتاً من الأوصاف العینیة او امرأ ما من الأمور الذهنیة وراه مفهوم الموجودیة المصدریه فلیس من اهل استحقاق المخاطبة و لا هو من رجال اصحاب الحقیقه كما قاله شرکاننا المالفون فی الصناعة ولو کان الأمر علی ما حسب لکان الوجود نفسه ماهیة من الماهیات و یكون لامحالة وجوده زائداً علی ماهیة كما سایر الماهیات الممكنة و یكون وجوده ایضاً هو ثبوته المصدریه كما وجود سایر الأشياء فأذن الوجود فی الاعیان هو نفس صیورته الشئی فی الاعیان و کذا لکان الوجود فی الذهن، هو نفس وقوعه فی الذهن و وجود کل عرض هو وجوده فی موضوعه و وجود الوجود هو وجود موضوعه، والشئی المعلول نفس ذاته و ماهیة معموله الجاعل. جعلاً بسیطاً و الوجود حکایة جوهر ذاته معموله بالفعل فمرتبة نفس الذات معموله بالفعل تقال لها مرتبة التقرر و الفعلیة و للمطلب الذی بأزائها الیه البسیط الحقیقی اعنی هل الشئی و مرتبة الموجودیة المصوریة المنتزعة منها تقال لها مرتبة الوجود و المطلب الذی بازائها الیه البسط المشهوری اعنی هل الشئی موجود علی الأطلاق و صیور هذین المطلبین بأخرة واحدة بحسب المحکی عنه و مفاد السالب فی الهلیات البسیطه اما فی الحقیقی قلب الذات فی نفسها و اما فی المشهوری فسلب الوجود علی الأطلاق و صیورهما ایضاً بأخرة واحدة بحسب المحکی عنه. فأما اثبات مفهوم ما للذات ائی مفهوم کان من جوهریت الماهیة او من عرضیاتها فمن حیث الیه المركب اعنی هل الشئی شئی و المحکی عنه ثبوت شئی لشیئی و



فی السلب سلب شیئی عن شیئی فأذن الوجود هو شرح
نفس الذات المتقرره والعدم هو سلب الوجود شرح
بطلان الذات الموهومة و ليستها و مفهومه لیس هناك شیئی لا
ان هناك امرأ مفهومه اللیس»^(۱۴)

همانسان که در این عبارت مشاهده می‌شود میرداماد با صراحت تمام ماهیت را اصل در تحقق دانسته و وجود را یک امر اعتباری بشمار می‌آورد. وی برای اثبات مدعای خود به چندین دلیل استناد کرده که در برخی از آنها تحت تأثیر شیخ شهاب‌الدین سهروردی قرار گرفته است. سهروردی از جمله کسانی است که اصالت ماهیت را تأیید کرده و هستی را یک امر اعتباری دانسته است. اگرچه این فیلسوف بزرگ در برخی از آثار خود عباراتی آورده که حاکی از اعتقاد وی به اصالت وجود می‌باشد. سهروردی در برخی از کتاب‌های خود گفته است: «النفیس و ما فوقها اثباتٌ صرفه» یعنی نفس ناطقه و موجوداتی که از حیث رتبه بالاتر از نفس قرار گرفته‌اند انبیت محض و هستی صرف می‌باشند. در این جمله اعتقاد سهروردی به اصالت وجود آشکار است ولی از سوی دیگر می‌توان گفت وی یک فیلسوف اشراقی است که به مشرب و مسلک افلاطون نزدیک است و برای مثل عقلیه و ارباب انواع شأن و اعتبار بسیار قائل است. این مسأله نیز مسلم است که اگر کسی مناظ علم حق و اساس کائنات را ارباب انواع بداند ناچار به سوی اصالت ماهیت کشیده می‌شود مگر این که برهانی نیرومند او را به اصل اصالت وجود رهنمون گردد. میرداماد با آثار سهروردی مانوس و تحت تأثیر برخی از اندیشه‌های وی نیز بوده است. میرداماد به عالم شعر و شاعری راه داشته و در سرودن شعر کلمه اشراق را به عنوان تخلص برای خود برگزیده است. انتخاب کلمه اشراق به عنوان تخلص شعر بی‌دلیل نبوده است و از قرابت وی با آثار سهروردی حکایت می‌کند. پیش از میرداماد یکی از اندیشمندان بزرگ که او نیز قائل به اصالت ماهیت است با آثار سهروردی بسیار مانوس بوده است. این شخص که جز جلال‌الدین دوانی شخصی دیگر نیست کتاب حکمة‌الاشراق سهروردی را تدریس می‌کرده و برای کتاب هیاکل النور وی نیز شرح نوشته است. این کتاب تحت عنوان «شواکل الحور فی شرح هیاکل النور» به رشته تحریر درآمده و مطالب عمیق و گرانقدری نیز در آن مندرج گشته است. مقصود نگارنده این سطور این نیست که تاریخچه قول به اصالت ماهیت را به شخص شهاب‌الدین سهروردی منتهی ساخته و او را مبدأ پیدایش این اندیشه بشمار آورد؛ زیرا اشخاصی وجود دارند که قائل به اصالت ماهیت‌اند و هیچ‌گونه انس و الفتی نیز با آثار فلسفی سهروردی ندارند بلکه مقصود این است که در میان طرفداران قول به اصالت ماهیت، کسی را نمی‌یابیم که برهان وی برای اثبات این مدعا قوی‌تر و روشن‌تر از سخن سهروردی در این باب باشد. سهروردی برای اثبات اعتباری بودن وجود، دلیلی آورده که همواره در میان منکران اصالت وجود مطرح بوده است. البته میرداماد چنانکه ذکر شد تلاش و کوشش بسیار کرده و دلیل‌های دیگری علاوه بر دلیل سهروردی در باب اعتباری بودن وجود اقامه کرده است ولی حقیقت این است که هیچ یک از این دلایل در وضوح و روشنی هم‌سنگ و هم‌بایه دلیل سهروردی نمی‌باشد. اما بر رویه گزاف نیست اگر گفته شود مسأله اصالت ماهیت به آن سبک و انسجامی که در آثار میرداماد مطرح شده در آثار حکمای پیش از

وی مطرح نشده است چنانکه مسأله اصالت وجود نیز به آن ترتیب و نظامی که در آثار صدرالمতألہین محکم و مستدل گشته در آثار هیچ‌یک از حکما و فلاسفه سابق نیامده است. بنابراین، دو نظریه اصالت ماهیت و اصالت وجود به عنوان دو جریان متقابل فکری، در حوزه فلسفی اصفهان به اوج خود رسیده و در برابر یکدیگر خودنمایی می‌کنند. بنیادگذاران حوزه فلسفی اصفهان در قرن یازدهم هجری که یکی استاد و دیگری شاگرد است، نمایندگان این دو نظریه محسوب می‌گردند. میرداماد که استاد صدرالمتألہین است سرسختانه از نظریه اصالت ماهیت دفاع کرده و با تلاش و کوشش بی‌دریغ خود آن را به اثبات می‌رساند. برعکس صدرالمتألہین که شاگرد وی محسوب می‌شود دامن همت به کمر بسته و همچون یک قهرمان برای اثبات اصالت وجود اقامه براهین می‌نماید. این نزاع و کشمکش در مورد مسأله اصالت وجود یا اصالت ماهیت بعد از این دو حکیم نیز ادامه یافت و تا امروز که در آغاز قرن پانزدهم هجری قرار گرفته‌ایم در میان اندیشمندان اسلامی مطرح است. لازم به یادآوری است که بسیاری از منکران اصالت وجود بیش از آن که انگیزه فلسفی داشته باشند انگیزه دینی و مذهبی دارند و برای حمایت و دفاع از حریم مقدس دین نظریه اصالت ماهیت را مورد تأیید قرار می‌دهند. این اشخاص بر این عقیده‌اند که نظریه اصالت وجود مستلزم اشتراک معنوی در هستی است و اشتراک معنوی در هستی به وحدت تشکیکی وجود منتهی گشته و این نظریه با اصول اسلامی در باره توحید پروردگار سازگار نیست؛ به همین جهت با تمام نیرو و توان خود به مخالفت و مبارزه با این اصل برخاسته و نظریه اصالت ماهیت را به جای آن می‌نشانند. یکی از طرفداران قول به اصالت ماهیت در عصر حاضر آقای شیخ محمد صالح علامه حائری مازندرانی است که در شهر سمنان مقیم بوده و چندین مجلد کتاب تحت عنوان «حکمت ابوعلی سینا» تألیف کرده است. این عالم معاصر بر اساس یک توجیه و تفسیر ناصواب ابن‌سینا را نیز قائل به اصالت ماهیت دانسته و در این سخن راه افراط پیموده است. وی در مجلد سوم از کتاب «حکمت ابوعلی سینا» چنین می‌گوید:

«... و شیخ «یعنی ابن‌سینا» که قائل به اصالت ماهیت است کلی طبیعی را موجود در خارج می‌داند و اگر قائل به اصالت ماهیت، کلی طبیعی را موجود در خارج نداند حمل را به وجود محمول در خارج نداند بلکه به محاکات و سایر وجوهی که در ملاک حمل یاد شد می‌داند چنانکه قطب رازی قائل است»^(۱۵)...

ما در اینجا قصد نداریم نظر ابن‌سینا را در باره اصالت وجود یا اصالت ماهیت مورد بررسی قرار دهیم و در این باب به داوری بنشینیم زیرا غرض از تحریر این مقال تنها یک گزارش اجمالی است در باره اصالت ماهیت از میرداماد تا عصر حاضر ولی همین اندازه به طور اجمال یادآور می‌شویم که وجود کلی طبیعی در خارج مستلزم قول به اصالت ماهیت نیست و بسیاری کسانی که کلی طبیعی را در خارج موجود می‌دانند و به اصالت وجود نیز اعتقاد راسخ دارند. علامه حائری مازندرانی پس از این که کتاب «حکمت ابوعلی سینا» را در چند مجلد انتشار داد و نظریه اصالت وجود را مردود شناخت به حسب آنچه خود وی ابراز داشته است



برای این که ناصواب بودن نظر صدرالمتألهین و سبزواری را در قول به اصالت وجود اثبات کند به قول مرحوم فیض کاشانی استناد کرده و به هر یک از این دو حکیم خطائی را در باب دیگر نسبت داده است. عین عبارت علامه حائری در این باب چنین است:

«ملاصدرا لفظ قدرت را در خطبه علویه، قدرت به فاء موخده به معنای قطعه‌ای گوشت خوانده و خود را به کلفت انداخته که چگونگی قطعه گوشت را بر ذات الله سبحانه درست کند. لا اقل احتمال نداده که کاتب، یک نقطه از دو نقطه قاف را خورده باشد! و عبارت خطبه این است «الحمد لله الذی لامن شیئی کان ولا من شیئی خلق ما کان قدره بان بها من الأشیاء و باننّ الأشیاء منه» و نیز حکیم سبزواری فیلسوف عابد و زاهد بوده و ایشان هم اشتباه عجیبی در مسأله اجتماع امر و نهی از مسائل اصول فقه که فن ایشان نبوده کرده‌اند و در حاشیه فصل عشق از اسفار، قائل به جواز اجتماع امر مشایخ طریقت و نهی شریعت شده است و این اشتباه کمتر از اشتباه ملاصدرا نیست و این هر دو حکیم علاوه بر اصالت وجود از متصلبان در وحدت وجود و سنخیت واجب و ممکن در حقیقت وجود شده‌اند و قائلان به اصالت ماهیت از این خطر عظیم در توحید مصونند...»^(۱)

بر شخص بصیر پوشیده نیست که اسلوب بحث علامه حائری مازندرانی در مقام بررسی یک مسأله مهم فلسفی نه حکیمانه است و نه منصفانه زیرا بر فرض این که صدرالمتألهین و سبزواری به خطائی متهم شده باشند نمی‌توان ادعا کرد که براهین محکم اصالت وجود نیز باطل است و این بدان جهت است که ارتکاب خطا در یک مسأله به هیچ وجه مستلزم اثبات خطا در مورد مسأله دیگر نمی‌باشد. کسی که اهل برهان است و با موازین استدلال آشنایی دارد برای اثبات یا ابطال یک نظریه، خود را نیازمند نمی‌بیند که حریف را در برخی از موارد به خدعه و فریب و در برخی موارد به خطا، آن هم در غیر موضع بحث متهم سازد.

حجت الاسلام میرزا جواد آقا تهرانی از جمله علمای بزرگ و متقی معاصر است که اصل اصالت وجود را مردود شناخته و برای اثبات اصالت ماهیت اقامه دلیل کرده است. وی کتابی تحت عنوان «عارف و صوفی چه می‌گویند» تألیف کرده و در باره مسأله وجود و ماهیت به بحث و بررسی پرداخته است. همانگونه که از نام و عنوان این کتاب برمی‌آید هدف اصلی مؤلف رد نظریات عارفان و صوفیان است زیرا به عقیده وی، عرفان و تصوف خارج از اسلام است و طریقه‌ای که عرفا و متصوفه اتخاذ کرده‌اند بدعت و باطل بشمار می‌آید. نویسنده این کتاب بیش از هر چیز دیگر روی مسأله وحدت وجود تکیه کرده و آن را یک امر موهوم و در عین حال غیراسلامی و خطرناک می‌شناسد. وی نیز مانند علامه حائری مازندرانی اصالت وجود را مستلزم قول به اشتراک معنوی وجود دانسته و اشتراک معنوی وجود را اساس وحدت وجود بشمار آورده است. بنابراین، انگیزه اصلی ایشان در مخالفت و دشمنی با طرفداران اصالت وجود یک انگیزه دینی است که در واقع یک نوع احساس وظیفه بشمار می‌آید. باید توجه داشت که اندیشه‌های حجت الاسلام والمسلمین میرزا جواد آقا تهرانی نمایشگر یک جریان فکری است که در حدود نیم قرن پیش در ایران از شهر مقدس مشهد آغاز گشته است. بنیادگذار این جریان فکری، مرحوم مغفور آقای

نامه‌های متعددی از علمای ایران و عراق دریافت می‌کند و برای این اقدام علمی خداپسندانه مورد تمجید و ستایش قرار می‌گیرد؛ ضمناً نامه‌های دیگری نیز دریافت می‌کند که از وی خواسته می‌شود به براهین اصالت وجود حکیم مدرس زنوزی که در کتاب بدایع الحکم گرد آمده است پاسخ گوید. علامه حائری مازندرانی به ندای این اشخاص لبیک گفته و در مقام پاسخ به براهین حکیم زنوزی در باب اصالت وجود برآمده است. این علامه رساله‌ای در این باب تألیف کرده و نام آن را «ودایع الحکم فی کشف بدایع الحکم» نهاده است. همانسان که از عنوان و نام این رساله برمی‌آید علامه حائری مازندرانی براهین حکیم زنوزی را در باب اثبات اصالت وجود خدعه و نیرنگ دانسته و سخنان خود را در رد این براهین و دیدگاه‌های حکمت الهی بشمار آورده است. علامه حائری مازندرانی در آغاز رساله «و دایع الحکم فی کشف بدایع الحکم» چنین می‌گوید:

«... اما بعد پس از انتشار جلد اول و دوم حکمت بوعلی سینا از فضالی ایران و عراق مکاتباتی بی‌دری رسید و خواستار جواب شافی و مفصل شدند از دلیلی که آقاعلی مدرس زنوزی در بدایع الحکم ص ۱۱۱ تحت عنوان محاکمه و مشاجره بر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت اقامه نموده و نیز از دلیلی که بعضی فضلا، عصر در حاشیه کفایه بر اصالت وجود به عنوان لزوم انقلاب امکان به وجوب ذاتی بر تقدیر اصالت ماهیت نگاشته‌اند»^(۲)

همانگونه که در این عبارت مشاهده می‌شود علامه حائری انگیزه خود را در تألیف رساله «ودایع الحکم فی کشف بدایع الحکم» درخواست فضلا و علمای ایران و عراق دانسته است. وی در این رساله برای بطلان براهین حکیم زنوزی کوشش بسیار کرده است تا جایی که یکی از فضلا و علمای معاصر در تفریظی که بر کتاب این علامه نوشته است می‌گوید: «مؤلف عظیم‌الشان، رساله نفیس کثیرالفوائدی فوری پرداختند که تاکنون جهان حکمت و فلسفه چنین رساله‌ای ندیده و به جرأت می‌توان گفت هرگز نخواهد دید و صخره صمّای براهین زنوزی را همانند موم نرم کرد و عجباً جسداً له خوار را درهم شکست»^(۳).

کسانی که با مسائل عقلی و فلسفی آشنایی دارند به خوبی می‌دانند که اینگونه تعبیرات چه اندازه با واقعیت فاصله دارد. مدیحه‌گویی و اغراق هم حد و اندازه دارد چگونه ممکن است انسان کتابی را در اسرع اوقات و به فوریت بنویسد و مساله‌ای را در آن مطرح کند که قرن‌ها در میان اکابر حکما و فلاسفه محل اختلاف بوده است در عین حال جهان حکمت و فلسفه نظیر آن رساله را ندیده باشد و در آینده روزگار نیز هرگز مانند آن کتابی نوشته نشود؟ کتابی که علامه حائری تألیف کرده و به عقیده این عالم مقدمه‌نویس، نظیر آن در آینده نیز نوشته نخواهد شد، رساله‌ای است که با فحش و ناسزا آغاز می‌شود و یک حکیم الهی در آن به خدعه و فریب متهم می‌گردد. معلوم نیست چرا استدلال بر اثبات یک مسأله در نظر علامه حائری مازندرانی، خدعه و نیرنگ بشمار می‌آید. در این مقال مجال آن نیست که سخنان این علامه مورد بحث و بررسی قرار گیرد ولی برای این که سبک و اسلوب وی در برخورد با دیگران معلوم شود به بخشی از آنچه در رساله «ودایع الحکم فی کشف بدایع الحکم» آمده است اشاره می‌نماییم: علامه حائری



میرزا مهدی اصفهانیست که دارای نوعی تأثیر نفس و جذبۀ روحی بوده و در افکار و عقاید شاگردان خود آثاری عمیق بوجود آورده است. ما در اینجا قصد نداریم این جریان فکری را مورد بحث و بررسی قرار دهیم زیرا بررسی این موضوع نیازمند فرصت بسیار است و از موضوع این مقال نیز بیرون می‌باشد، همین اندازه یادآور می‌شویم بیشتر علما و فضلائى که به این جریان فکری وابسته‌اند و البته تعداد آنان کم نیست با مسأله اصالت وجود به سختی مخالفت کرده و از اصالت ماهیت به شدت دفاع می‌نمایند در آثار و مقالاتی که از این گروه تاکنون انتشار یافته مخالفت شدید با صدرالمتألهین و پیروان وی واضح و آشکار است. حجت‌الاسلام والمسلمین میرزا جواد آقا تهرانی یکی از بزرگان این نحله فکریست که با طرفداران اصالت وجود در نهایت ادب برخورد کرده و با نزاکت و احترام سخن گفته است. وی پس از این که براهین اصالت وجود را مورد انتقاد قرار می‌دهد، برای اثبات اصالت ماهیت به وضوح و بداهت

تمسک می‌نماید. اکنون سئوال این است که آیا در مورد یک چنین مسأله که سالها بین بزرگان محل اختلاف بوده است می‌توان به وضوح و بداهت تمسک جست؟

- (۱) منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، جلد اول، چاپ تهران
- (۲) قاضی سعید قمی از سه استاد مسلم استفاده کرده که عبارتند از شیخ رجبعلی تبریزی، ملامحسن فیض کاشانی و ملا عبدالرزاق لاهیجانی
- (۳) کتاب کلید بهشت تألیف قاضی سعید قمی چاپ تهران به تصحیح سید محمد مشکاة ص ۵۴
- (۴) قنسات چاپ سنگی تهران ص ۲۶
- (۵) حکمت ابوعلی سینا مجلد سوم ص ۷۹
- (۶) حکمت ابوعلی سینا مجلد سوم ص ۳۲
- (۷) همان کتاب ص ۸
- (۸) حکمت ابوعلی سینا ج سوم ص ۳۸

فروشن محصول خود را

با بسته بندی صحیح تضمین کنید

ما هساور شما خواهیم بود



(شرکت سپاهی خاص)

تلفن: ۸۲۵۹۱۳ - ۸۲۷۵۲۴ - ۸۲۸۵۱۱